

## اعمال مصدر

### اعمال

مصدری که نائب از فعل باشد عمل فعل را می کند (مفعول مطلق)

مصدری که به معنای (فعل با حرف مصدری) باشد عمل آن فعل را می کند.

به ترتیب مصدر در حالت مضار و بعد با تنوین و بعد با ال تعريف، بیشترین عمل را دارند.

نکته

به فاعل اضافه می شود و جر می دهد و مفعولش را منصوب می کند.

به مفعولش اضافه می شود و جر می دهد و فاعلش را رفع می دهد.

عمل آن

به مفعول فيه اضافه می شود و فاعلش را رفع و مفعولش را نصب می دهد.

در معطوف به مضار الیه می توان مراعات لفظ مجرورش را کرد و می توان مراعات محلش را کرد.

نکته

اسم مصدر (اسمی که معنای مصدر را می دهد اما بعضی از حروف فعلش را (لفظاً و تقدیراً) ندارد و به جای آن عوض هم نیامده) قلیلاً عمل می کند.

۱- بدون ال تعريف باشد.

۲- زمانش حال یا آینده باشد.

با شرط

۳- یا مبتدا باشد که قبلش نفی یا استفهام بباید و یا خبر و یا صفت یا حال باشد.

اگر قبلش ال موصوله باشد.

بدون شرط

مثنی و جمع اسم فاعل مثل مفردش است.

اسم فاعل به فاعلش اضافه نمی شود اما به مفعولش می تواند اضافه شود. (اضافه لفظیه) و اگر چند مفعول داشته باشد مابقی مفعولات را منصوب می کند.

نکات

تابع مفعول اسم فاعل که مضار الیه شده است هم می تواند مجرور هم منصوب شود.

## اعمال اسم فاعل

## اعمال

امال صنیعه متعاقه

اوزان (فعال - مفعال - فَعُول - فَعِيل) است.  
فعال و مفعال و فَعُول از فَعِيل، و فَعِيل از فعل عمل بیشتری دارد.

عمل او دقیقاً احکام عمل اسم فاعل را دارد.

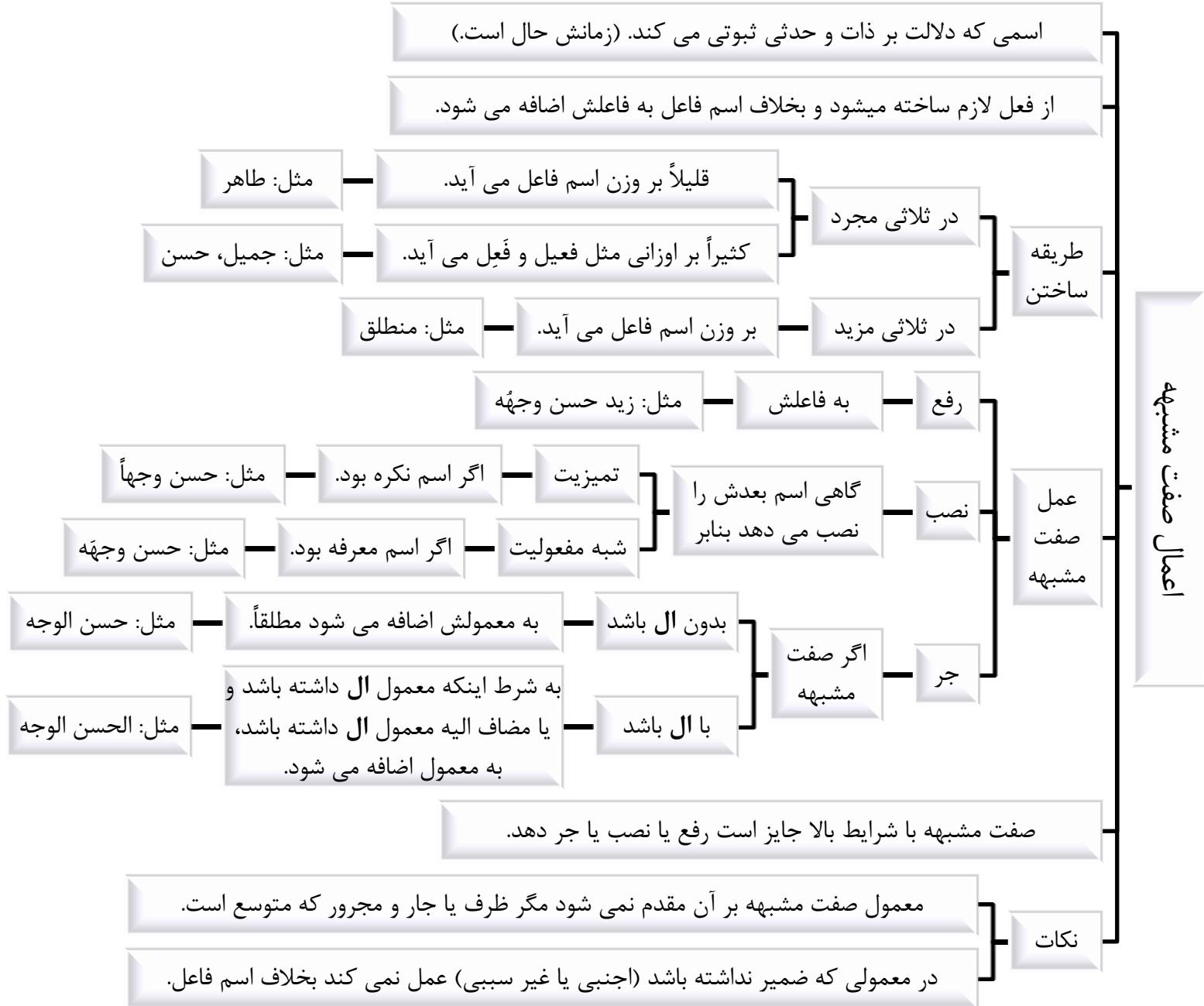
امال ایمه مجهول

با شرایط و احکام اسم فاعل عمل می کند و عملش مانند فعل مجهول است.

به خلاف اسم فاعل، می تواند به مرفوعش (نایب فاعل) اضافه شود.

# اعمال

## اعمال صفت مشبهه



## فعل تعجب

ما نکره تامه (شیء) و مبتدا باشد و افعل فعل ماضی و فاعلش ضمیر در او که به ما بر می گردد و مابعدش مفعولش و جمله خبر باشد.

اخشن: ما موصوله مبتدا، جمله بعد صله و خبر ما شیء عظیم مذوف

برخی ها: ما استفهامیه (ای شیء) و مبتدا - جمله بعد خبرش

برخی ها: ما نکره موصوفه مبتدا - جمله بعد صفت ما - و عظیم مذوف خبرش

ما آغازله

ترکیب

آغاز به

اسمع بهم و ابصر

گاهی به خاطر قرینه فاعل افعل به حذف می شود.

افعال تعجب جامد هستند فقط با یک صیغه استعمال می شوند.

ثلاثی - مثبت - متصرف - معلوم - تام - قابل تفاضل و تفاوت و صفت معتبر بر وزن آفعال نداشته باشد بخلاف (الوان مثل سَوْد و عیوب مثل عَور) باشد.

فعلی که واجد شرایط

فعل تعجب  
شرایط ساختن

ما اشد حمرتہ

بعد از آوردن فعل آشَدَ مصدر فعل مذکور را به صورت منصوب می آوریم.

اگر فعلی شرایط بالا را نداشته باشد

ashd bhamrte

و یا بعد از فعل آشِدِ مصدر فعل را به صورت مجرور یا می آوریم.

ما احمقه

گاهی سمعی بدون شرایط بالا فعل تعجب ساخته می شود.

ممول فعل تعجب جایز نیست بر فعل مقدم شود و چیزی نباید بین شان فاصل شود، حتی اگر طرف یا جار و مجرور باشد، البته برخی طرف یا جار و مجرور را جایز دانسته اند.

نکات

## افعال مدح و ذم

نعم (جامد است و به حالت مونث تاء تانیث می‌گیرد فلذا فعل است.)

غالباً بعدش ذا می‌آید که مصنف و برخی می‌گویند حبّ فعل، ذا فاعل و اسم بعدش مخصوص است. و برخی می‌گویند حبذا با هم اسم است و مبتدا و ذا در شرایط مختلف تغییر نمی‌کند.

گاهی بعد از حبّ اسم دیگری واقع می‌شود که می‌تواند با باء زائده بیاید.

بئس (جامد است و در حالت مونث تاء تانیث می‌گیرد فلذا فعل است.)

تمام احکام بئس در این هم جاری است.

هر فعلی که بروزن فُعل باید، البته افعالی مثل عَلِيمَ و جَاهِلَ و سَمِيعَ برهمن و وزن استعمال شده‌اند.

اولاً کل جنس مدح می‌شود بعد توسط اسم مخصوص مدح خاص او می‌شود.

ال جنس حقیقی است.

ال جنس مجازی باشد.

ال برای عهد باشد.

مضاف به معرف به ال باشد.

بعدش تمییز منصوبی می‌آید که آن فاعل را تفسیر کند. البته تمییز ممکن است با اسم ظاهر هم باید که برای تاکید است.

اسم ظاهر در  
دو حالت

اگر نکره منصوبه باشد فاعل مدح و ذم ضمیر مستتر است.

گاهی بعد از این افعال  
ما می‌آید که

نکته

ما موصله است.

بعدش جمله باشد

اگر معرفه باشد

ما تامه است.

بعدش مفرد باشد

مبتدا موخر باشد و جمله قبل خبر مقدم

۳- اسم مخصوص  
(مدوح و مذموم) اعرابش

خبر برای مبتدای محفوظ باشد.

نعم: فعل مدح، الرجل: فاعل، زيد: اسم مخصوص، خبر برای هو یا مبتدای موخر

**مثل: نعم الرجل زيدٌ**

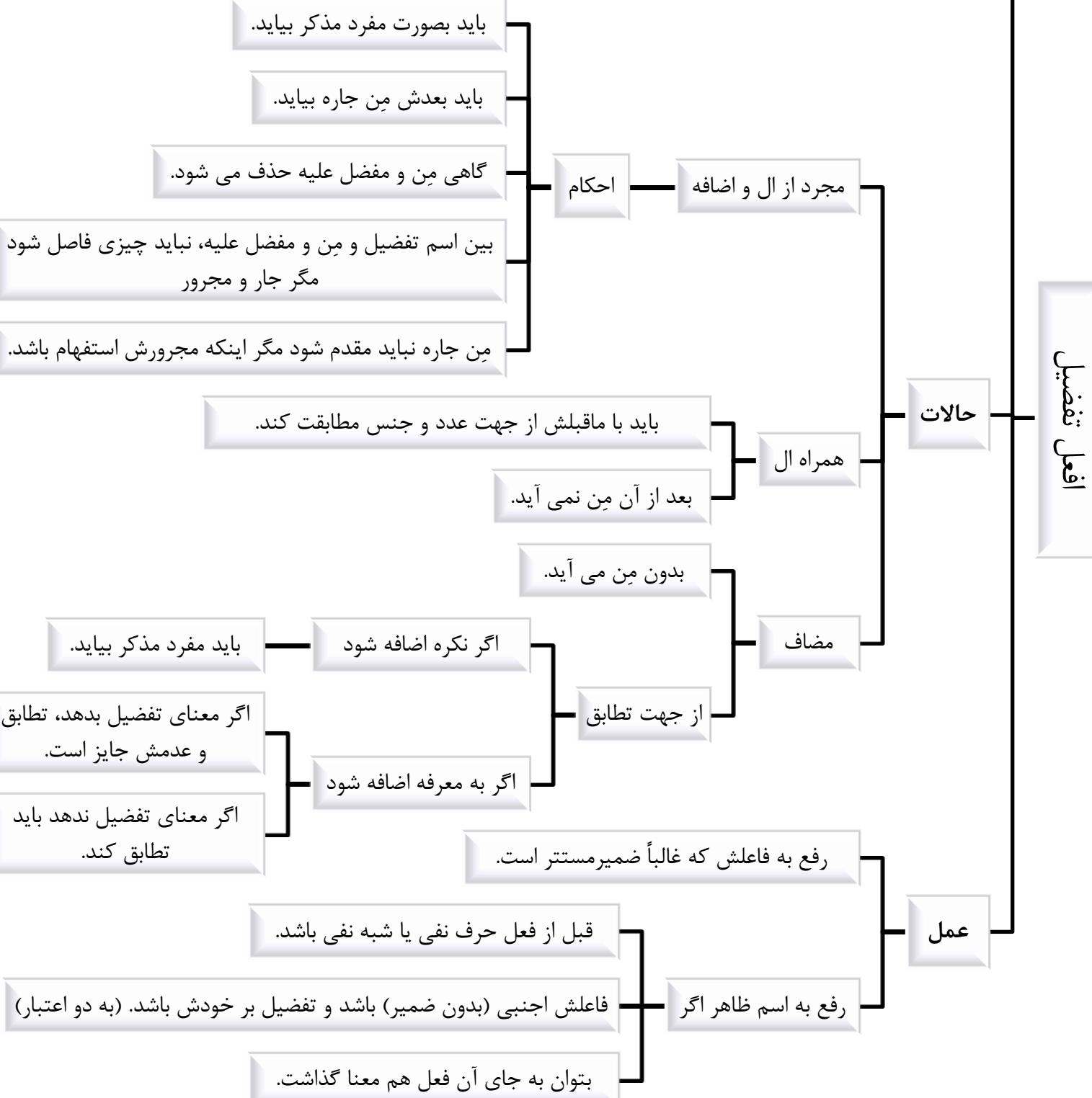
گاهی به خاطر وجود قرینه اسم مخصوص حذف می‌شود.

نکته

## افعل تفضیل و مونش فُعلی

همان شرایط ساختن فعل تعجب را دارد یعنی آن فعل باید ثلثی، متصرف، قابل تفاضل، تام، مثبت، معلوم باشد و صفت مشبهه بر وزن آفعال نداشته باشد. و اگر فعل شرایط را نداشت با آوردن اشدّ و آوردن مصدر آن فعل بعنوان تمییز بعدش ساخته می شود.

ساختن



# توابع

## تعريف

الفاظی که اعراب ماقبلشان را می گیرند و همیشه متاخر هستند، که به آنها تابع می گویند.

صفت (نعت)

تاكيد

بدل

عطف بيان

عطف نسق

تعريف

اقسام

ج ۴

تابعی که معنای متبوع خود را کامل می کند با بیان یکی از صفات متعلقات متبوعش.

مثال: مررت برجل کریم

بيان صفتی از صفات متبوع

حقيقي

مثال: جاء على العالم ابوه

بيان صفتی از صفات

اقسام

مثال: مررت برجل کریم ابوه

متصل متبوع

سببی

مثال: مررت بزيد الخلياط

توضیح

نعت

مثال: فتحرير رقبه مومنه

تخصيص

مثال: مررت بزيد الکریم

مدح و ذم

اغراض نعت

مثال: مررت بزيد المسکین

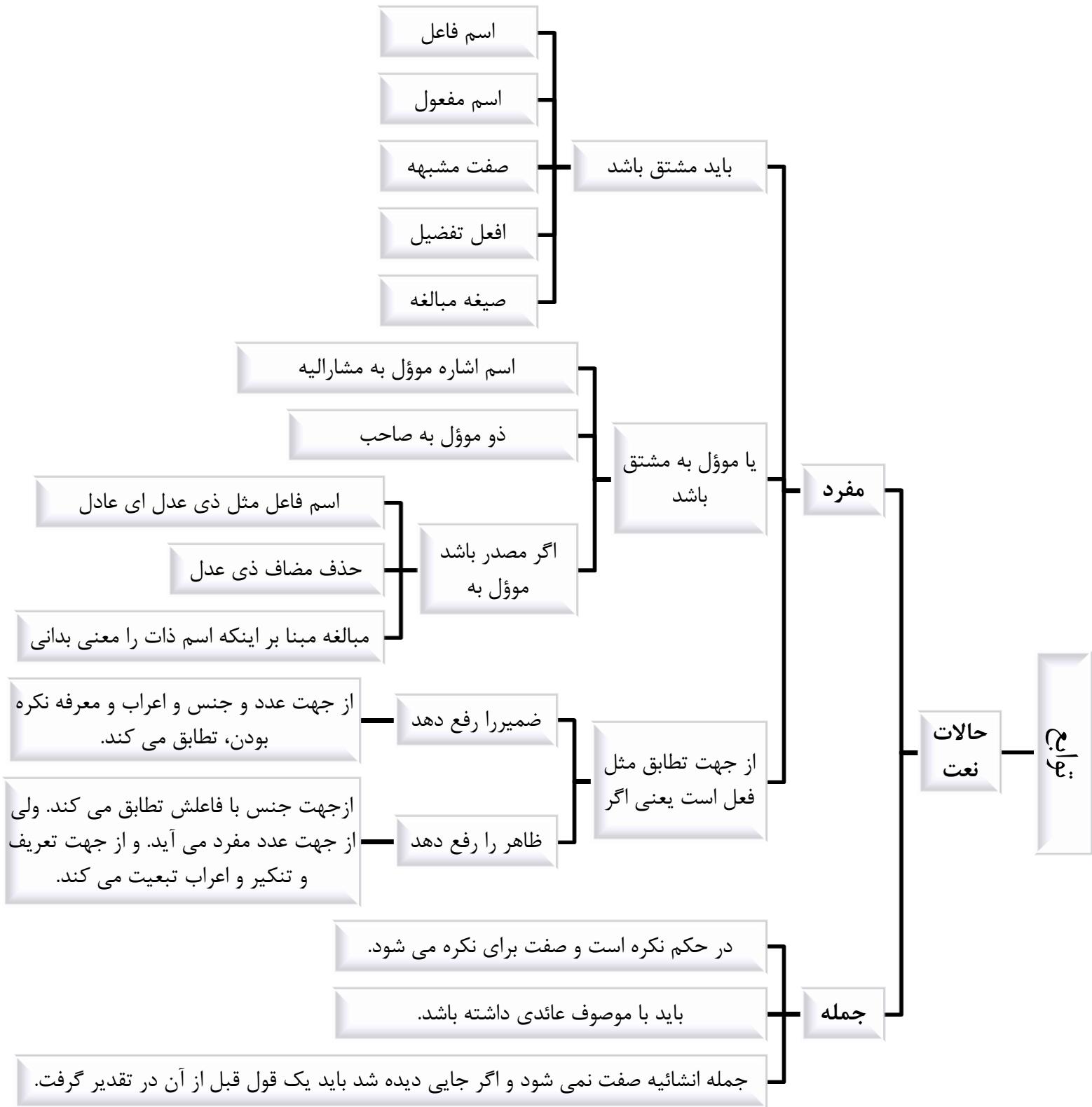
ترحم

مثال: هو الله واحد

تاكيد

حالات نعت

## توابع



# توابع



## دومین قابع: تاکید

